

صدای افریقا

نوشته سوفي بسيس

تشخيص رسيد که رسانه ادبيات صرفاً کلام ميکوب نيست. ابتدا عده‌اي اندک با بردباري کوشيدند که اهميت ادبيات شفاهي را نشان دهند و سپس آگاهي فزاينده‌اي در اين زمينه حاصل شد که ادبيات شفاهي اين قاره غناي فوق‌العاده دارد. اين آگاهي سبب شد که بتدريج ادبيات شفاهي افريقا جمع‌آوري، ثبت و در برخي موارد به زبانهاي مهم جهان ترجمه شود. به اين ترتيب تمدن افريقا همراه با اسطوره‌ها و حماسه‌هايش راه خود را به ادبيات جهان باز کرد. اين ادبيات به سبب شفاهي بودن و تعلق داشتن به زبانهاي که در سطح جهاني شناخته نشده بود، تا آن زمان از حوزه ادبيات جهان کنار گذاشته شده بود. زماني فرا خواهد رسيد - البته اگر هم اکنون نرسيده باشد - که هيچ فرهيخته‌اي نتواند بدون آشنائي با حماسه‌هاي ماندنگو و مهوت مدعي گذاشتن اين نام برخويش باشد.

از آنجايي که تصور مي‌شد افريقا فاقد تاريخ است و صرفنظر از برخي آداب و رسوم جالب چيزي به نام تمدن در آن وجود ندارد، اين قاره را فاقد ادبيات نيز مي‌دانستند. اما طي قرن حاضر تعدادي از نويسندگان اين قاره از طريق ارتباط با «مکتب سفيد» توانسته‌اند خود را نشان دهند. شايد بتوان گفت که اين جنبش با باتولا (زمان سياه) توسط رنه ماران، نويسنده بومي هند غربي، که در ۱۹۲۱ برنده جايزه گنکور شد، آغاز شده باشد. اين جنبش با لئوپولد سدار سنگور و آما دو همپا ته با ادامه يافت و سپس با نسل‌هاي دوران پس از استقلال گسترده تر شد و به شکوفائي استعدادها در زمينه شعر و داستان در دهه حاضر انجاميد. اکنون همگان پذيرفته‌اند که استعدادهاي ادبي فراوان و متنوعي در اين قاره وجود دارد. ادبيات افريقا همچنانکه از لحاظ اصالت و اعتبار بين‌المللي در حال نماياندن خويش بود، به اين

طرح روی جلد سرود دهه‌ها (حماسه‌اي زولويي، تقديم شده به زنان افريقا) اثر مازيسي کنين (۱۹۸۱)، که دو زن متعلق به حرم شاه ميانده را نشان مي‌دهد. حماسه ديگري به قلم همين نويسنده تحت عنوان امپراتور شاکاي کبير در ۱۹۷۹ به زبان انگليسي در «مجموعه يونسکو از آثار نمونه» منتشر شده است (ر. ک. پيام يونسکو، اوت ۱۹۸۵).

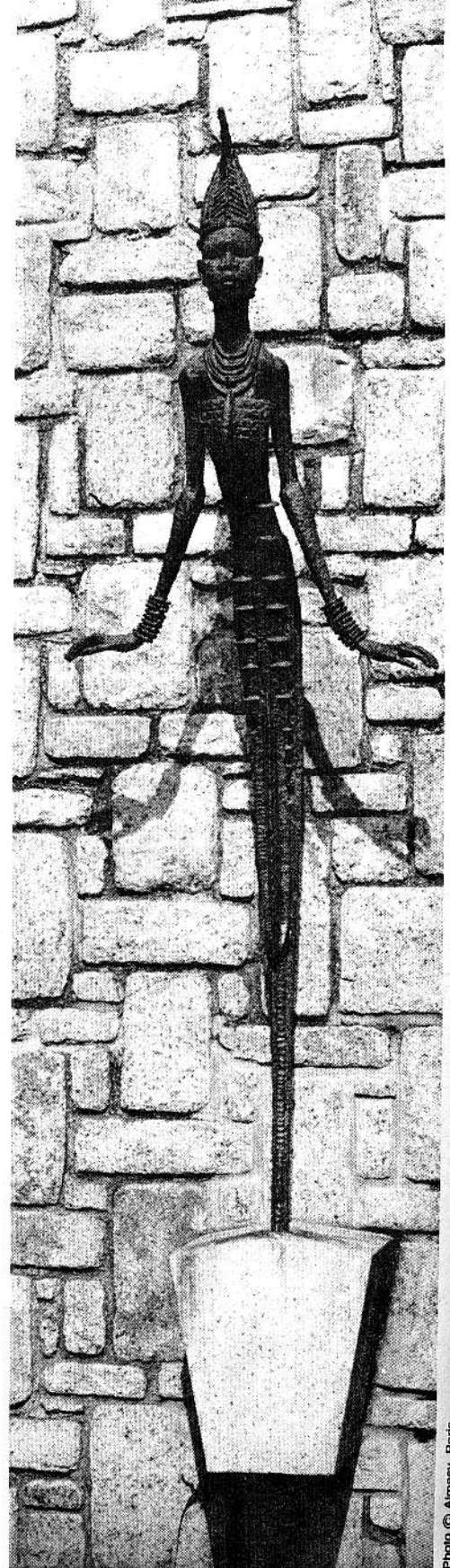


Photo © Alamy, Paris

ستایش کن ملکه زیبایی را
ستایش (گروه همسران)
ستایش کن میوه زیبایی را
ستایش کن زیبایی عقاب‌وار را
ستایش کن بانوی زیبایی را

بخشی از برگزیده اشعار سنتی ایگو (نیجریه شرقی) که تحت عنوان میراث شعری در مجموعه یونسکو به انگلیسی منتشر شده است. شعر سنتی ایگو (۱۹۷۱). عکس فوق مجسمه‌ای را بر نمای ساختمان موزه ملی لاگوس نشان می‌دهد.



Photo Claude Babilini/Unesco

و نثر افریقایی وجود دارد. ^۳فانتانگ، شعر عارفانه شبانان بئول و شاهکار ادبیات شفاهی، و سامباگوئلا دیگنی نیز از زبان ولوف (Wolof) ترجمه شده‌اند و بزودی در اختیار خوانندگان فرانسوی زبان قرار خواهند گرفت.

این امیدواری وجود دارد که یونسکو همچون موارد مشابه قبلی ترجمه‌هایی از بعضی آثار افریقایی به زبانهای دیگر، و نه الزاماً به زبانهای بین‌المللی، ارائه دهد. یونسکو از طریق این کار به یکی از اهداف خویش، یعنی برقرار کردن ارتباط میان فرهنگهای گوناگون، جامعه عمل خواهد پوشاند.

«مجموعه یونسکو از آثار نمونه» در این زمینه اهمیت دارد و در حال گسترش یافتن نیز هست. اولاً یونسکو به دلیل شبکه اطلاعاتی مهمی که در اختیار دارد قادر است از میان حماسه‌ها و داستانها اساطیری که اخیراً باز یافته شده‌اند و همچنین از میان نوشته‌های معاصر، آن دسته از آثار را که شایستگی ورود به صحنه ادبیات جهانی دارند انتخاب کند. ثانیاً و مهمتر از آن یونسکو می‌تواند از طریق ترجمه این ادبیات به زبانهای عمده جهانی، آنها از حلقه نسبتاً تنگ خوانندگان بومی بیرون ببرد و در اختیار همگان قرار دهد.

تا کنون تعدادی ترجمه از زبانهای افریقایی صورت گرفته و خوانندگان فرانسوی زبان هم اکنون به متنهای مقدس افریقای سیاه و شرح مسافرتها نویسندگان منطقه مدیترانه به افریقا دسترسی دارند و اخیراً نیز «ترانه لاوینو» اثر شاعر اوگاندایی، اوکوت پییتک (که بخشی از آن در زیر آمده است) از زبان آکولی ترجمه شده و در اختیار فرانسوی زبانان قرار گرفته است. برای خوانندگان انگلیسی زبان نیز مجموعهای از حماسه‌های زولو، که توسط مازسیس کینین گردآوری شده، و همچنین برگزیده‌هایی از نظم

«هنگامی که پسر مردی می‌میرد همراه با او کتابخانه‌ای از میان می‌رود.» این گفته معروف از آماو همپاته با، ادیب مالیایی (فدراسیون مالی در افریقای غربی) است که اول بار ادبیات شفاهی افریقا را به نوشته درآورد و آن را در سطحی وسیع گسترش داد. مقدمه متون مقدس افریقایی سیاه که در ۱۹۶۵ توسط یونسکو چاپ شد، به قلم همپاته با (تصویر فوق) نوشته شده است.

سوفی بیسیس، دارای ملیت تونسی و فرانسوی، معاون سردیر مجله ژون افریک (افریقای جوان) است که مقر آن در پاریس می‌باشد. خانم بیسیس پس از مطالعه در رشته تاریخ در دانشگاه یاتونده کامرون، در رشته روزنامه‌نگاری و مسائل اقتصادی جهان سوم تخصص گرفت. خانم بیسیس که قبلاً مدیر مجله افریک اگریکوتور (کشاورزی افریقا) بوده، مقالات تحقیقی چندی، شامل سلاح تغذیه (۱۹۷۹) و آخرین جبهه (۱۹۸۳) به چاپ رسانده است.

ترانه لاوینو

نوشته
اوکوت پییتک

شوهرم کتاب زیاد می‌خواند، پا به پای سفیدها،
همه چیز می‌خواند، و عمیق می‌خواند،
او به دانایی سفیدهاست.

اما کتاب خواندن
کار او را ساخته است.
همچون تهای بی‌ریشه،
از مردم خویش جدایش کرده است.
با هر آنچه آکولایی است
می‌ستیزد.
می‌گوید، رسوم سیاهان،
سیاه است.

زیرا چشمان او گشاده شده است.
و او عینک سیاه می‌زند
و خانه‌اش
به سیاهی جنگل است!

خانه شوهر من
جنگلی است از کتابها
بعضی از آنها خیلی بزرگ‌اند،
به بزرگی درخت تیدو.
برخی قدیمی‌اند،
و پوست جلدشان ریخته است،
و بوی تند دارند،
برخی دیگر نازک و نرم‌اند،
و کتابهای دیگری که جلدشان،
به صلابت تنه صخره‌مانند درخت بوی است.

برخی سبز،
برخی سرخ خونین،
و بعضی سیاه روغنی‌اند،
عطف‌هاشان،
چونان مار سومی اورورو،
انسان که بر نوک درخت چنبره زده باشد،
برق می‌زند.

برخی از آنها تصویرهایی بر خود دارند،
صورت‌های مرده‌ای از مردان و زنان همچون جادوگران،

مردانی با ریش تراشیده، مفرور و شکم‌کنده،
برخی دیگر مردان و زنانی عبوس،
با چهره‌های گودافتاده و انتقام‌جو،
انگار که سالیان درازی است مرده‌اند.

روی میز شوهر من
توده هراس‌آوری از کاغذ انبار شده است،
همچون غولهایی که دارند از درختهای جنگل بالا می‌روند،
یا همچون درخت کیتوبا،
که درختهای دیگر را زیر خود خفه می‌کند.
بعضی از آنها روی لبه‌هاشان قرار دارند
و برخی دیگر به پشت لمیده‌اند.

آنها، همچون پاهای جوانان،
به هنگام رقص اوراک،
یا همچون پایه دیرکها
در چپر «گوگو»،
درهم لولیده‌اند.

آنها همچون پای غولها،
به هنگام بالا رفتن از درختها،
درختهای جنگلهای غیرقابل نفوذ،
درهم فرو رفته‌اند.

خانه شوهرم
جنگل انبوهی از کتاب است.
همه چیزش تیره،

و همه چیزش تمناک است.
بخاری داغ، غلیظ و زهرآگین،
از زمین، برمی‌خیزد،
و با رطوبت نافذ هوا،
و شبنم جمع شده در برگها،
درهم می‌آمیزد.

اگر آنجا زیاد بمانی،
خفه خواهی شد.
به دماغ و زبانت آسیب می‌زند،
چنانکه دیگر نتوانی
بوی خوش روغن کنجد
یا طعم مالاکوانگ را
حس کنی.

از «ترانه لاوینو»، اثر اوکوت پییتک،
ترجمه از زبان آکولی به فرانسه،
توسط فرانک و هانریت گودوشون،
منتشر شده در مجموعه یونسکو،
پاریس وداکار (۱۹۸۳). عنوان
فرانسوی آن La Chanson de Lawino
است.